

فرصت تبدیل از "وضعیت درخود" به "موقعیت برای خود" طبقه‌ی کارگر

حسین اکبری

در تمام دوران تاریخ شرایطی خاصی برآمد می‌کنند که ظرفیت‌هایی برای تغییر را می‌طلبد. این برآمدن خود محصول روند ناگزیر جدال موجود در بین طبقات اجتماعی برای حق تعیین سرنوشت طبقات محروم در برابر طبقه ایست که به اشکال مختلف سلطه‌ی خود را بر دیگران اعمال کرده است.

این سلطه و مقاومت در برابر آن در شرایط اوج‌گیری انواع بحران‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است تا به آنجا که سلطه‌گران یارای پاسخ به مشکلات جامعه را نداشته باشند و توده‌ها نیز دیگر نخواهند زیر بار سلطه بمانند. شرایطی که معنایی جز فراهم شدن وضعیت تاره برای تعیین قلمرو واقعی هر یک ندارد.

این فرصتی تاریخی است که هر یک از مجموعه توده تحت ستم از زن و مرد در هر جای کشور با هر ملیت و مذهب و جنسیت، از کارگران، کشاورزان، کارمندان و کاسب‌کاران و تولیدکنندگان خرده‌پا و همچنین دارندگان تشخص‌های اجتماعی چون نویسندگان و شاعران، وکلا و اطبا، هنرمندان و ورزشکاران و نیروهای آینده‌ساز جامعه از جوانان دانشجو تا دانش‌آموزان بتوانند حقوق مسلم انسانی خود را بخواهند. بی‌شک این مجموعه با همبستگی و اتحاد خواهند توانست در برابر سلب‌کنندگان حقوق خود راه‌های مناسب و کم‌هزینه و در عین حال پر دستاورد (فایده) را پیدا کنند. این امر بطور طبیعی انتظاراتی را در هر یک از این گروه‌ها و طبقات اجتماعی رقم می‌زند که پاسخ به آن نیازمند درک درستی از حقوق هر یک و رابطه‌ی آن حقوق با حقوق سایرین معنا پیدا می‌کند.

در طی نزدیک به سه ماه از خیزش بزرگ مردمی در ایران و رشد اعتلای اعتراضات برحق مردم در برابر حکومت، در بزنگاه‌هایی انتظاراتی از کارگران به گونه‌ای غیر منطقی بیان می‌شود. معمولاً دستگاه‌های رسانه‌ای جریان‌ات منفعت طلب راست‌گرا در بخش نئولیبرالی اپوزیسیون چنان طلبکارانه از کارگران و مزد و حقوق بگیران درخواست رفتار اعتراضی پر هزینه برای واداشتن حکومت به عقب نشینی را دارند که گویا سالها برای نشان دادن حقوق کارگران اقدامات رسانه‌ای کرده‌اند و علل واقعی عقب ماندگی‌های اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر و زحمتکشان و راه‌های برون رفت واقعی برای رفع این

علت‌ها را نشان داده‌اند و برایش هزینه کرده‌اند و اکنون هم در پی کسب قدرت سیاسی آنچنان برنامه‌های اجرایی در حد دولت‌های رفاه سوسیال دمکراتیک دارند و ضمانت‌های اجرایی قدرتمندی نیز برای دستیابی کارگران توسط کارگران تدارک دیده‌اند که حالا این کارگران و زحمتکشانشان که باید پاسخ شایسته‌ای به آن اقدامات بدهند .

اما از این گرایش فرصت‌طلبانه تئولیرال‌های سکولار که بگذریم طبقه‌ی کارگر ایران همواره در این دوران برآمد تاریخی توانسته است به تناسب بین رشدآگاهی و موقعیت اجتماعی- اقتصادی خود از وضعیت در خود به موقعیت برای خود دست پیدا کند آخرین نمونه‌ی چنین تحول طبقاتی را می‌توان پس از رویداد سیاسی دوم خرداد 1376 دید .

از دوم خرداد به بعد طبقه کارگر ایران توانست از موقعیت سراسر فترت و از هم گسیختگی ناشی از سرکوب‌های دهه 60 و تسلط جریان وبه ظاهر کارگری وابسته به قدرت خانه کارگر، با تمام ظرفیت‌ها و استعدادهای موجودش خارج شود و موج استقلال طلبی سازمانی و گرایش به فعالیت‌سنديکایی _ اتحادیه‌ای را به روندی رشد‌یابنده تبدیل کند. تا آنجا که تاثیرات دوم خرداد همچنان وجود داشت این گرایش در طبقه‌ی کارگر با استفاده از فضای ایجاد شده‌ی پس از دوم خرداد اثر بخشی‌های معینی را برجا گذاشت و به دلیل تداوم و رشد اتحادگرایی در زیر پوست جامعه، جنبش کارگری از میزان قابل توجهی از توانمندی طبقاتی نسبت به سالهای پیش از دوم خرداد 1376 را احیا و تقویت کرد چنانچه طی سالهای اخیر حتی در شرایط بیماری جهانگیر کرونا نیز مبارزات کارگران از بخش صنعت و کشاورزی مثل فولاد اهواز و صنایع واقع در اراک و هفت تپه و معادن مختلف در سایر استانهای کشور تا بخش خدمات به ویژه در بین معلمان و حتی بخش بازنشستگان کارگری مبارزه ادامه یافته است .

حالا هم در هنگامه‌ی گسترش اعتراضات توده‌ای و سراسری باز هم شرایط تازه‌ای برای باور دوباره به این واقعیت است که در فضای ایجاد شده، ظرفیت تازه‌ای برای مطالبه‌خواست‌های حداقلی که طی این سالها از طبقه‌ی کارگر در هر بخش و حرفه سلب شده، فراهم آمده است و می‌توان با استفاده از این ظرفیت زمانی ویژه، آن خواسته‌ها را پیگیری کرد.

این خواسته‌ها چیزی جز حقوق شناخته‌شده و رسمیت یافته نبوده است. به زبان دیگر بیان این خواسته‌ها این پرسش را پیش روی جریاناتی که انتظار همراهی کارگران را دارد نیز قرار می‌دهد. نگاه واقع بینانه به این خواسته‌ها یعنی اینکه طبقه‌ی کارگر ایران کف برنامه‌ی خود را برای برخورداری و برابرحقوقی در همه‌عرضه‌ها اعلام می‌دارد. دیگران با این خواسته‌ها چه میزان همراهی دارند؟ آیا این کف مطالبات را به رسمیت می‌شناسند و شعارهایش را فریاد خواهند زد؟

این مطالبات حداقلی چیست ؟

سالهاست این مطالبات به اشکال گوناگون بیان شده است و هیچ یک خواست تاره ای نیست . از حق آزادی ایجاد سازمان های کارگری تا حق اشتغال و امنیت شغلی و اجتماعی و حق برخورداری از وضعیت استاندارد معیشت. و حق ایجاد آزادانه سازمان کارگری با حفظ اختیار خودسازماندهی و تنظیم و تصویب قانونمندی های حاکم بر آن سازمان ها (اساسنامه ی تشکیلات تحت هر نام اعم از سندیکا ، اتحادیه و شورا به گونه ای که هیچیک نافی حقوق کار نباشد) به دست خودکارگران و حق ارتقاء سازمانی آنها در سطح منطقه ای و ملی ، حق داشتن روابط متقابلا سودمند این سازمان های کارگری با سایر سازمان های مشابه در سراسر جهان بدون دخالت و مزاحمت های فراقانونی دولت ها به بهانه حفظ امنیت و مبارزه با دخالت خارجی دولتهای رقیب.

در عرصه اجتماعی و اقتصادی نیز حق برخورداری از آزادی عقیده و بیان و حق اعتصاب به عنوان اهرمی برای حفظ و ایجاد موازنه در هر نوع چانه زنی صنفی _ سیاسی ، حق برخورداری از دخالت رسمی و قانونی در تعیین سرنوشت منابع و ثروت های عمومی و حق جلوگیری از واگذاری این منابع و ثروت های عمومی به بخش خصوصی سرمایه داری چه داخلی و چه خارجی، حق داشتن تامین اجتماعی با حفظ حدود مالکیت منابعی که در این راه از سوی خود کارگران بعنوان ذخیره و پس انداز بین النسلی سرمایه گذاری شده است ، حق داشتن تحصیل و بهداشت رایگان و همچنین داشتن امکانات برابر برای تحصیل و کسب دانش و تخصص. اینها مواردیست که از انقلاب بهمن 1357 تا کنون هر روز بیشتر از طبقه کارگر ایران سلب شده است .

این خواسته ها همچنان که یادآوری شد، همواره وجود داشته است حتی تشکل های زرد موجود نیز برخی از این مطالبات را تاحد لابیگری با مجالس قانونگذاری در دوره های مختلف و حتی بردن شکایات به دیوان عدالت اداری به پیش برده اند اما به واسطه نگاه صرفا محدود قانون زده و بی توجه به موازنه قدرت و ارتقاء قدرت چانه زنی بر پایه اتکا به نیروی خود کارگران نتوانسته اند کوچکترین امتیازات موجود در قانون که جنبه حمایتی از کارگران داشت، را حفظ کنند.

بی نتیجه بودن چنین شیوه های حق طلبی طی چهار دهه باید به رهبران این تشکل های زرد نشان داده باشد که صرف بیان خواسته ها در برابر نهادهای قدرت و استدلال های حقوقی و فنی در این زمینه کافی نیست این مطالبات حداقلی را در فضای کنونی ایجاد شده به برکت مبارزات مردمی، می توان و باید مورد توجه جدی قرار داد . باید به آنها که از کارگران در خواست اعتصابات سراسری می کنند به صراحت پرسید موضع شما در ارتباط با این مطالبات چیست ؟ آیا از این خواسته ها حمایت خواهید کرد؟ اگر جواب مثبت است چگونه؟

روند مبارزات مطالباتی و کسب این مطالبات چه فرایند و مسیر هایی را طی خواهد کرد ؟

این روند و فرایندهای معین و موثر در آن تابع هیچ دستور و تحمیلی نیست . بسیاری به خطا تصور می کنند با فشار روانی بر کارگران می توانند آنها را به رفتار سیاسی دلخواه خود ترغیب کنند. گروهی نیز تحت تاثیر قانونمندی های کشف شده در نظریه های اجتماعی تئوری تبیین شده را امر مسلم و قطعی می پندارند و با استناد به نظریه بدون امکانات لازم برای تطبیق آن با عمل اجتماعی سایر بخش های طبقه ی کارگر ایران هرگونه خلاقیت و پویایی و دقت در صف بندی طبقاتی با نیروهای دیگر در عرصه مبارزات عمومی را نالازم و نوعی عقب ماندن از جریان جاری مبارزات ارزیابی می کنند و برخی هم با بی دانشی مفراط برپایه آموزه های نادرست برتری جدال درون طبقاتی و صف بندی به اصطلاح با "اپورتونیسیم" و اصرار بر نندیدن تفاوت نظرات و شیوه های مبارزاتی و ظرفیت های گوناگون در طبقه کارگر ایران گویا نایل به کشف بیماری مزمنی در این طبقه شده اند و برای عقب نماندن از قافله انقلاب با افشای عاملین این بیماری مزمن ، بی تابی و ناشکیبایی خود را از سیر تحولات جاری و عدم تاثیر گذاری سازمان یافته و سراسری کارگران چنان فریاد می زنند که گویا برای ایفای نقش تاریخی طبقه کارگر پیش و بیش از مبارزه با سرمایه داری نئولیبرال دین پناه باید ابتدا به تسویه ی داخلی در خود طبقه پرداخت .

آنچه بی تردید کارگران ایران را به اندیشیدن در ورود جدی و مصمم و استوار به مبارزات کنونی واداشته است مولفه های اولیه ی تاثیر گذار در تصمیم گیری در تمامی بخش های طبقه ی کارگر ایران است . از جمله می توان این مولفه ها را به سه بخش تقسیم کرد مولفه های روانی ، اجتماعی و اقتصادی

در مورد مولفه های روانی آنچه مهم است داشتن ضریبی از اطمینان نسبت به نقش خود در مبارزه و سهم حاصل از آن است . بدون تعارف و هیچ ملاحظه ی دیگری ، کارگران با این تصور که ممکن است نظام سیاسی کنونی بهر شکل تغییر کند ؛ دیگر نمی خواهند آن کلاه گشادی را که طی چهار دهه بر سرشان گذاشته شده است دوباره توسط سرمایه داران نئولیبرال این بار با ادعای سکولاریزم برسرشان گذاشته شود در نتیجه این آسودگی روانی در مبارزه را باید با آگاهی به آنچه می گذرد با شکیبایی انقلابی اما طی مبارزه ای مستمر با شرایط موجود به پیش ببرند. **این اولین و مهمترین گام در راه خروج از طبقه ی در خود و ارتقاء به طبقه ی برای خود است .**

در همین ارتباط موضوع مهم دیگر نقش و جایگاه اجتماعی طبقه ی کارگر است . کارگران هم اکنون هم بعنوان شهروندان ناراضی و معترض در کنار فرزندان نشان قرار دارند و این حد از ظلم و ستمی را که به جوانان اعم از دختر و پسر، دانشجو و دانش آموز، بیکار و بی هویت و بی آینده می رود ، تحمل نخواهند کرد . اما برای حضور اثر گذارتر در این مبارزه یک خلاء اجتماعی بنام شکاف بین النسلی ایجاد شده راه را بر تقویت این همراهی و همدلی بسته است. این شکاف بین النسلی عواملی دارند که باید شناخته و از میان برداشته شوند . مهمترین آنها نبود درک متقابل آنها از یکدیگر است که گروهی با طرح نسل دهه هشتادی و نودی چه آگاهانه و چه ناآگاهانه آنها را از نسل های پیشین جدا می سازند و می کوشند این برتری

حضور بیشتر را دستمایه تحقیر نسل‌های پیشین قرار دهند. این کار عمدتاً توسط دستگاه‌های تبلیغاتی اپوزیسیون ارتجاعی سلطنت‌طلبان صورت گرفته و می‌گیرد که عمداً با واژگونه نشان دادن تاریخ مبارزات مردم نسل‌های پیشین را عامل ایجاد این شرایط ناگوار کنونی معرفی می‌کنند. به این ترتیب به پایداری عدم درک متقابل کمک می‌کنند. در نتیجه این تلاش سطح همبستگی اجتماعی ضرور برای مساعدت در مبارزه و هم‌اندیشی و همراهی را به عقب خواهد انداخت.

ضمن آنکه با طرح شعارهای کاملاً حساب‌شده‌ی سرمایه‌داری مسلط و اپوزیسیون راست‌گرای سرمایه، موضوع مطالبات را به پاره‌ای از آنها تقلیل می‌دهند و وانمود می‌کنند که مساله صرفاً حجاب و یا مساله شادی و رقصیدن و .. است. حتی کسانی تحت عنوان چپ و مارکسیست که در رسانه‌ها تحلیل می‌نویسند با نام‌گذاری جنبش شادی بر این خیزش سراسر مطالباتی همان‌کاری را با نسل‌های درگیر در این خیزش اعتراضی اعتلایابنده می‌کنند که سخنگویان ریز و درشت سرمایه‌داری چون ره‌یافتگان به کاخ الیزه یا میهمانان کنفرانس امنیتی هالیفاکس انجام می‌دهند و این خیزش را فاقد ماهیتی مترقی و رهایی بخش ارزیابی می‌کنند. دومین موضوع در راه خروج از طبقه‌ی در خود و ارتقاء طبقه برای خود تحلیل و بیان درست از شعار اصلی و محوری زن، زندگی، آزادی است که اهمیت پذیرش تفاوت‌های جنسیتی و برابری زن و مرد را در راه ایجاد زندگی سعادت‌مندانه از جمله داشتن کار و عدالت و آزادی برای همه را تبیین کند. تا طبقه کارگر خود را مخالف گرایش به جنسیت زدگی و موافق پیشتاز پذیرش تفاوت‌های جنسیتی درون طبقه نشان دهد و در عین برابر حقوقی تمام عیار در مبارزه‌ای برابری خواهانه و عدالت‌خواهانه و انسانی اصرار ورزد که این برابر حقوقی جز با آزادی کارگران و زحمتکشان زن و مرد تامین نخواهد شد.

دو مولفه تاثیرگذار دیگر مسایل اجتماعی - اقتصادی است که در این شرایط تفکیک‌ناپذیرند. به هر میزان موضوعات زندگی اجتماعی برای کارگران جدی و پر اهمیت‌تر گردد به همان میزان نیز مسایل اقتصادی اهمیت می‌یابد و بالعکس. نمونه‌های بسیاری از این دست را می‌توان در موقعیت پرستاران در مبارزه غلبه بحران پاندمیک کرونا دید. در شرایط بسیار خطرناک حتی در برابر قراردادهای 89 روزه دست از کار نکشیدند تا بتوانند ارزش‌های اجتماعی و وظایف پرستاری خود از بیماران را حفظ کنند و امروز شاهدیم برابر گزارش‌های پرستار بیش از صد هزار پرستار بیکار وجود دارد و این در حالیست که پیش از انتشار این آمار تعداد قابل توجهی از پرستاران نیز برای تامین زندگی بهتر به مهاجرت تن داده‌اند.

تصور کنید رشد فزاینده‌ی گرانی در همه‌ی عرصه‌ها با سرعت ادامه یابد که چنین است و در کنار آن رشد فزاینده‌ی بیکاری آنچنان که خود مطبوعات اعلام می‌کنند نیز بی‌سابقه بالا رود، یک خانوار کارگری را که یکی دو فرزند در حال تحصیل در مقاطع مختلف دارد و علاوه بر آن تحصیل‌کرده‌ی بیکاری را هم باید تا یافتن کار تحت حمایت گیرد با چنین اوضاعی چگونه می‌توان ساماندهی کرد؟

از سوی دیگر نه امنیت شغلی و اجتماعی برای سرپرستان خانوار وجود دارد و نه امنیت اجتماعی برای افراد تحت تکلف خانوار. برخورد‌های نامناسب با هر پدیده‌ی اعتراضی به حق تاوان بسیار سنگینی را به خانوار های کارگری تحمیل می‌کند. این عدم امنیت روانی موجبات بیماری های روان تنی را هم فراهم می‌سازد و خانوارهای کارگری باید هزینه های بیشتری برای سلامت را بر سبب معیشت خود بپردازند. با آنچه که در لوای قدرت از بی قانونی انجام می‌شود و بر خشم اجتماعی می افزاید و در نتیجه آن دامنه‌ی اعتراض وسیع و گسترده تر می‌شود، بخش های قابل توجهی از اقتصادیات دچار بحران روزمره خواهد شد. اعتصاب بازار روند تامین عادی تامین مواد اولیه برای بنگاه‌های تولیدی را مختل خواهد کرد، کارفرمایان و تولید کنندگان خرد دچار مشکل تولید خواهند شد این امر سبب گسیختگی در روند عادی تولید و فروش و در نتیجه تاثیر در پرداخت ها از جمله حقوق و دستمزدها را به دنبال خواهد داشت که خود زمینه ایجاد نارضایتی بیشتر و رفتن کارگران به سوی انواع اعتراضات در محیط کار خواهد بود نمونه های اعتصابات اخیر ناشی از همین روندی است که جریان دارد کارگران با اندیشیدن با این اوضاع قطعا به ناکارآمدی بیشتر دولت (بطور کلی) واقف می‌شوند. تاثیرات متقابل مسایل اجتماعی و اقتصادی بر یکدیگر فقط فضای کسب و کار های کوچک و متوسط را متاثر نخواهد کرد و در واحدهای کلیدی راه پیدا می کند.

این همه درک موضوع ناتوانی و ناکارآمدی دولت را با شکل های برخورد با جامعه معترض (که خود مردم هستند و به جمعیتی نادان و غافل و فریب خورده تعبیر و تفسیر می‌شوند) ضمن افزایش خشم عمومی به آگاهی بیشتر مردم از جمله کارگران و زحمتکشان در عدم پاسخگویی منطقی مسوولان در سطوح مختلف منجر خواهد شد و اینها همه زمینه و بستری خواهد شد تا فاز آگاهی یابی از میزان توانایی کارگران در گزینش شیوه های مبارزه برای تغییر شرایط موجود قوی‌تر شود و امکان ذهنی در راه خروج از طبقه‌ی در خود و ارتقاء طبقه برای خود برای تاثیر گذاری برحق تعیین سرنوشت بخش های مختلف طبقه‌ی کارگر به اراده جمعی و سازمان یافته کارگران انجامد.

شایدتا پیش از رویدادهای نبود سازمان های کارگری یکی از مهمترین عوامل بازماندن کارگران در این مبارزات تلقی می‌شد و کما اینکه برخی به نام فعال کارگری و یا سخنگوی تشکلی از کارگران در تحلیل های تلویزیونی مدام این نکته را به عنوان ضعف جدی بیان می کنند. گو اینکه این سازمان نایافتگی علی العموم ضعف جنبش کارگری است اما در شرایطی که خیزش اعتلا می یابد، تقدم ویا تاخر ایجاد سازمان های کارگری اهمیت اولیه را ندارد چرا که اگر تهدیدات ناشی از مولفه‌های پیش‌گفته خود به عنوان فرصت تلقی شود که خواهد شد! با کمترین نیاز به تبلیغ و ترویج، کارگران بخش های مختلف به سوی خودسازماندهی آزادانه و مستقلانه خواهند رفت و همه‌ی نیازمندی‌های آنرا به سرعت فراهم خواهند کرد به ویژه که این امر نیاز به دستور یا فرامین از بالا و یا اجازه قانون ندارد چرا که این خواست، نیاز مبرمی

است برای دستیابی به خواسته‌های دیگر و این باز هم عاملی می‌گردد که تجلی تمام عیار درگام‌های نهایی در راه خروج از طبقه‌ی در خود و ارتقاء طبقه برای خود است.

چنین است که ورود کارگران برای تغییر نه فرمان‌پذیر و دستوری است و نه به اراده هیچ نیرویی آغاز و یا متوقف خواهد شد. تشکل‌های واقعی ظهور خواهند کرد و تشکل‌های رسمی یا زرد یا تن به خواست کارگران زیر مجموعه و صاحبان اصلی حق خواهند داد و یا به حاشیه رانده می‌شوند و کارگران به اصلاح گیرند و تشکل‌های ساختار تشکل‌ها همت می‌گمارند و آن را در خدمت منافع آتی و آتی خود به کار می‌جعلی از انواع موجود و شناخته شده‌ی آن بیشتر از پیش افشا و منزوی خواهند شد. و این اراده جمعی طبقه کارگر؛ کارآمدترین نقش تاریخی خود را رقم خواهد زد

جمعه 18 آذرماه سال 1401

وبلاگ کار در ایران